

درس گرفتن از آلهانی‌ها

خاطره‌ی شیر و مسئله‌ی نژاد

سوزان نیمن

ترجمه‌ی محمد مصطفی بیات

- سرشناسه: سوزان، نیمن، ۱۹۵۵-م.
 Neiman, Susan, 1955-
 عنوان و نام پدیدآور: درس گرفتن از آلمانی‌ها: نژاد و خاطره‌ی شر / سوزان نیمن؛
 ترجمه‌ی محمدمصطفی بیات.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات برج، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۶۰۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۰-۸۲-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: Learning from the Germans: race and the memory of evil.
 موضوع: نازی‌زدایی -- آلمان
 موضوع: Denazification -- Germany
 موضوع: سیاهان ایالات متحده -- جرایم علیه -- افکار عمومی
 موضوع: African Americans -- Crimes against -- Public opinion
 موضوع: نژادپرستی -- ایالات متحده -- افکار عمومی
 موضوع: Racism -- United States -- Public opinion
 موضوع: جنبش‌های حقوق مدنی -- ایالات متحده -- تاریخ
 موضوع: Civil rights movements -- United States -- History
 شناسه افراد: بیات، محمد مصطفی، ۱۳۶۷- مترجم
 DD۲۵۶/۴۸: ثبت‌کننده
 ۹۴۳/۰۸۶۰۷۲: ده‌بندی
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۴۶۶۵۷

درس گرفتن از آلمانی‌ها

خاطره‌ی شر و مسئله‌ی نژاد

نویسنده: سوزان نیمن

مترجم: محمد مصطفی بیات

ویراستار: سعید گنج خانلو

مدیر هنری: فرشاد رستمی

صفحه‌آرا: نسیم نوریان

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۰-۸۲-۱

نشر
 BORJ

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی اول.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۲۲

• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر برج محفوظ است.

• نشر برج شاخه‌ی بزرگ‌سال نشر هوپا است.

• استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب

بخش‌هایی از آن، مجاز است.

فهرست

مقدمه‌ی مترجم	۹
پیشگفتار	۱۷
بخش اول: درس‌های آلمان	۴۵
۱. در باب استفاده و سوءاستفاده از مقایسه‌ی تاریخی	۴۶
۲. گناهان پدران	۷۱
۳. یاد و خاطره‌ی جنگ سرد	۱۲۷
بخش دوم: مشقت در جنوب	۱۹۷
۴. همه می‌دانند چه خبر است توی می‌سی‌سی‌پی	۱۹۸
۵. آرمان‌های ازدست‌رفته	۲۶۳
۶. چهره‌های اِمت تیل	۳۰۸
بخش سوم: اصلاح اوضاع	۳۷۷
۷. تصدیقی از جنس برپایی یادمان	۳۷۸
۸. حق و حقوق و غرامت	۴۴۲
۹. به جای نتیجه‌گیری	۵۰۲
قدردانی	۵۵۰
کتاب‌شناسی	۵۵۳
پی‌نوشت	۵۵۹
نمایه	۵۷۳

مقدمه‌ی مترجم

۵۷/۱۰/۹۵

امروز صبح رفتم سازمان سرو گوشی آب بدهم. گفتند روز چهارشنبه... مردم خانه‌ای را در کوچه مهتاب خیابان بهار آتش زدند. خانه سه طبقه است. دو طبقه مسکونی بود و زیرزمین سراسری شکنجه‌گاه بود با تمام آلات و ابزار شکنجه از تخت آهنی سه طبقه برای گرم کردن شکنجه شونده تا دستگاه‌های ناخن کشی، شوک برقی، دستبند و... خانه‌ی خانم "ز" یک کوچه بالاتر است. گفت از چهارشنبه تا حالا مردم دسته دسته می‌روند قماش خودشان هم دیروز با چند نفر از همکاران سازمان رفته بود. بچه‌ها علاقه داشتند که این "موزه" را ببینند. می‌گفت خانه، اثاث و دو ماشین جناب سرمست را آتش زدند. ولی وسائل زیرزمین برای عبرت آیندگان و روندگان موجود است.^۱

تاریخ به چه کار می‌آید و به چه «درد» ما می‌خورد؟ آیا یادسپاری و یادآوری تاریخی که بر انسان‌ها گذشته است به فراموشی‌اش رجحان دارد؟ در جامعه‌ای که توصیفش در یادداشت شاهرخ مسکوب آمده است گروهی از مردم تصمیم گرفته‌اند که شکنجه‌گاه‌های سابق، یعنی یکی از تجلی‌گاه‌های شرور در تاریخ، را به موزه‌ای برای آیندگان بدل کنند. گویی با هر بار حضور در آنجا، یا مکان‌هایی مشابه آن، تاریخ که در شرورانه‌ترین شکل خود تحقق یافته است در پیشگاه ما حاضر می‌شود و به ما هشدار می‌دهد که اگر حواسمان نباشد و چشم و گوش خود را باز نکنیم و گوش به‌زنگ نباشیم و این صحنه را به فراموشی بسپاریم، به همان شکل یا حتی بدتر از آن در آینده تکرار خواهد شد. این نگاه بر این فرض استوار است که «هرکس در یادسپاری و یادآوری گذشته کوتاهی کند محکوم به تکرارش است.»^۲

۱. شاهرخ مسکوب، روزها در راه، انتشارات خاوران، چاپ اول، ص ۳۹.

۲. این جمله از جورج سانتایانا، فیلسوف اسپانیایی قرن نوزدهمی، نقل شده است.

تزوئتان تودوروف، متفکر بلغاری-فرانسوی، می‌گوید که در جوامع جدید این «تمایل» وجود دارد که با یادسپاری و یادآوری رویدادهای تاریخی شرارت‌بار، جلوی وقوع آن شر و شرور در آینده گرفته شود. به بیان تودوروف، گویی «ما را از شر پرهان»^۱ در اینجا با توسل و تمسک به حافظه یا یاد و خاطره^۲ تحقق عینی پیدا می‌کند.^۳

سوزان نیمن^۴ در این کتاب چنین نسبتی را میان تاریخ و ارتکاب شرور سراغ می‌گیرد. در نگاه نیمن نیز اگر بخواهیم آینده‌ای بسازیم که از گذشته‌ی تیره و تار و سرشار از شرور اخلاقی‌رهایی یافته باشد، باید در ثبت و یادآوری آن گذشته در قالب‌های متعدد و متنوع بکوشیم، وگرنه آن گذشته می‌آید و حال و توسعاً آینده را «آلوده می‌سازد». وی به هیچ‌وجه با تعبیری چون «گذشت آنچه گذشت»، «رفت آنچه رفت»، «مضی ما مضی»^۵ و، به تعبیر ژان آمیری^۶، «آنچه رخ داد رخ داد [و تمام شد و رفت]» سر سازگاری ندارد. به تعبیر نیمن، «فراموش کنید و پیش بروید حتی در قلمروی روان‌شناسی فردی

۱. متی: باب ۶، آیه ۱۳.
۲. در زبان انگلیسی و آلمانی «memory» و «Erinnerung» هم به معنای «حافظه» اند و هم به معنای «خاطره». در زبان فارسی واژه‌ی «یاد» مثل انگلیسی و آلمانی به هر دو معنا اشاره می‌کند (رجوع شود به مدخل «یاد»، فرهنگ فارسی غلامحسین صدری افشار، نشرین حکمی، نگاه معاصر، ویراست دوم). اما چون این واژه برای خواننده‌ی فارسی، برخلاف انگلیسی و آلمانی، در اشاره به هر دو معنا چندان مانوس نیست، ترجیح دادم از آن به‌تنهایی استفاده نکنم و آن را همراه با «خاطره» به کار ببرم. بنابراین اگر در جایی دیدید که از هر دو واژه استفاده کرده‌ام، کوشیده‌ام هر دو معنای مضمّن در واژه‌ی «memory» را انتقال دهم.
۳. رجوع شود به ویدیوی سخنرانی تودوروف با عنوان «Memory, a Remedy for Evil?» در وبگاه یوتیوب. متأسفانه بعد از جهد فراوان نتوانستم به متن کتاب *Memory as a Remedy for Evil* که ترجمه‌ای انگلیسی از کتاب تودوروف است دست پیدا کنم.
۴. نام فامیلی نویسنده‌ی کتاب در میان انگلیسی‌زبانان به همین صورت تلفظ می‌شود و در میان آلمانی‌زبانان به صورت «نایمن». در زبان فارسی، تاکنون کتابی از این اندیشمند ترجمه نشده است، لیکن برخی نویسندگان و مترجمان نام فامیلی او را به صورت «نایمن» برگردانده‌اند. بدم نمی‌آمد به همین شکل برش گردانم. منتها دوست داشتم ببینم خود نویسنده به چه صورت نام فامیلی‌اش را تلفظ می‌کند. در ویدیوی زیر نویسنده خود را «سوزان نیمن» معرفی می‌کند؛ شایان ذکر است که «نی» ابتدای نیمن نیز مثل «نیلی» و «نیکفر» تلفظ می‌شود. نه مثل «نیریزی» و «نی‌داد». رجوع شود به این ویدیو در وبگاه یوتیوب:

«Franziska Schreiber: Inside AfD. Der Bericht einer Aussteigerin».

۵. هر سه تعبیر برگرفته از مدخل «گذشت آنچه گذشت» در جلد سوم امثال و حکم علی‌اکبر دهخدا هستند (انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم).
۶. ژان آمیری (۱۹۱۲-۱۹۷۸) در هانس مایر وین در اتریش به دنیا آمد. در وین دانشجوی فلسفه و ادبیات بود و در نهضت مقاومت بر ضد اشغالگری نازی‌ها در بلژیک حضور به عمل رساند. بازداشت شد و چندین و چند سال در اردوگاه‌های کار اجباری آشویتس، بوخنوالد و برگن‌بلزن محبوس شد و در نهایت در سال ۱۹۴۵ آزاد شد. بعد از جنگ در بلژیک سکونت گزید و چندین اثر مشهور نگاشت. از جمله در سرحدات ذهن (۱۹۶۶)، در باب پا به سن گذاشتن (۱۹۶۸) و در باب خودکشی: گفتاری در مرگ ارادی (۱۹۷۶). آمیری در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸ در هتل زالتسبورگ خودکشی کرد.

سودمند نیست؛ اگر توصیه‌ای سیاسی تلقی شود، بی‌ارزش است. وقتی گذشته‌ها عفونت می‌کنند، به زخم‌های گشوده بدل می‌شوند.» می‌توان گفت که گذشته‌های شرورانه به تعبیری همچون ابری سرتاسر تاریخ بعد از خود را دنبال می‌کنند و بر آن سایه می‌افکنند. بیرون آمدن از زیر آن سایه با انکار محقق نمی‌شود. به بیان نیمن، «اگر جلوی گذشته‌مان محکم نایستیم، دست از سر ما برنخواهد داشت. بر مسند داوری آشکار آن گذشته نشستن قدمی اساسی به‌سوی پختگی است که به ما اجازه خواهد داد آینده‌ای غنی را تصور کنیم، زیرا ارتباط از سر بلوغ با» گذشته‌ی «خود به ارتباط از سر بلوغ با والدین می‌ماند. ما همگی از میراثی بهره‌مندیم که انتخابش نکردیم و نمی‌توانیم تغییرش دهیم. بالغ شدن متضمن غریبال‌کردن همه‌ی چیزهایی است که نمی‌توانستید از بهارث‌بردنشان جلوگیری کنید و متضمن سردآوردن از چیزهایی است که می‌خواهید ادعایی نسبت به آن‌ها داشته باشید – و سردآوردن از اینکه چه کاری باید انجام دهید تا از شر مابقی خلاص شوید.»

آلمان، بنا بر شواهدی که نیمن اقامه می‌کند، بعد از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) و بعد دونیم‌شدن و تبدیل شدن به دو آلمان شرقی و غربی (۱۹۴۹) و سرانجام سقوط دیوار برلین (۱۹۸۹) و «اتحاد مجدد» (۱۹۹۰) و برآمدن آلمان معاصر، رویکردهای متفاوتی در مواجهه با گذشته‌ی شرارت‌بار خود اتخاذ کرده است. نیمن می‌کوشد با ارجاع به کتاب‌هایی که در این باره خوانده، مصاحبه‌هایی که با افراد متنوع و متعدد کرده و همچنین، در جایی که امکانش باشد، تجربه‌ی زیسته‌ی خود ما را با مسیری که آلمانی‌ها طی و رویکردهایی که در این مسیر اتخاذ کرده‌اند آشنا سازد؛ به همین صورت، بعد از آلمان به سروقت آمریکا می‌رود و می‌کوشد از رویکرد آمریکای بعد از جنگ داخلی در قبال تاریخ خود پرده بردارد. می‌توان گفت که برخی آلمانی‌ها از همان ابتدا و برخی بعد از انکارها و واپس‌زنی‌های بسیار دریافتند که باید با گذشته چنان‌که بود و نه چنان‌که باید می‌بود رویارو شد. به بیان یکی از مصاحبه‌شوندگانش، «لُبِّ کارِ آلمانی‌ها این بود که نوعی نگاه «خودسنجشگرانه» به تاریخ خود پدید آوردند و از پس آن نوعی حافظه‌ی تاریخی «خودسنجشگر» سر برآورد. همراه با این نگاه، سر و کله‌ی واژگان و تعابیر جدیدی نیز پیدا شد. واژه‌ی مورد علاقه‌ی نیمن فرگانگنه‌هایتس آئوفار بایتونگ است؛ معادلی که من برای آن انتخاب کردم «تسویه حساب با گذشته»^۱ است. در تعبیر آلمانی، و به تبعش

۱. خود نیمن آن را working-off-the-past ترجمه کرده است. یکی از معانی «work off»، که در این سیاق نیز مورد نظر است، «صاف کردن، تصفیه کردن، بازپرداخت کردن، ادای دین، تسویه حساب» است. نامناسب بودن ←

معادل‌های انگلیسی و فارسی، این فرض وجود دارد که ما دینی به گذشته داریم که باید با آن تسویه حساب کنیم. نیمن برخی از مؤلفه‌های آن را این طور صورت‌بندی می‌کند:

ملتی که مسیر «تسویه حساب-با-گذشته» را انتخاب می‌کند در مواجهه با گذشته‌ی خشونت‌بارش «تقصیر» هایش را شناسایی و تصدیق می‌کند و به تبع آن از خود می‌پرسد که «مسئولیتش» در قبال آن گذشته‌ی ملی چیست. تصدیق و پذیرش گذشته‌ی خشونت‌بار در انسان «شرم» به وجود می‌آورد و همین ممکن است ما را بترساند که نکند «غرور ملی» لطمه ببیند و از این رهگذر کشور با تلاطم مواجه شود، اما «شرم» قدم اول به‌سوی مسئولیت است و پس از آن «غرور ملی اصیل» درمی‌رسد. این ملت می‌کوشد «به روایت ملی منسجم» از گذشته‌اش دست یابد. «روایت‌ها با واژگان آغاز و با نمادها تقویت می‌شوند و بسیاری از نمادها متضمن یادآوری مردگان هستند»، بنابراین باید ببیند که کدام قهرمانان را تجلیل می‌کند و برای کدام قربانیان سوگواری می‌کند و به تبع آن، باید چه یادمان‌هایی ساخته یا چه یادمان‌هایی از میان برداشته شود. «روایت‌ها از طریق آموزش منتقل می‌شوند»، بنابراین بچه‌ها چگونه باید آموزش ببینند و چه چیزی را باید به خاطر و چه چیزی را باید به فراموشی بسپارند. همچنین از خود می‌پرسد که آیا جنایتکاران و تبهکاران محاکمه شده و به سزای اعمالشان رسیده‌اند؟ «چگونه غرامت‌های بی‌عدالتی‌ها سامان داده شوند؟» به‌طور کلی «فرهنگ‌های سیاسی چگونه بر ساخته شوند؟» و از این گونه چه بسیار.

→ کاربرد تعابیری چون «صاف کردن» و «بازپرداخت کردن» گذشته که روشن است و نیازی به توضیح ندارد. تعبیر «تصفیه کردن» گذشته نیز فارغ از نامأنوس بودنش در فارسی، ممکن است معنای ناخواسته‌ی مواجهه‌ی دلبخواهی با گذشته و حتی به‌فراموشی سپردن بخش‌های نامطلوبش را به ذهن بیاورد. «ادای دین» به گذشته معادل مأنوسی است، منتها در تعابیری چون «ادای دین به گذشته‌ی تبهکارانه» اصلاً معنای مناسب و پسندیده‌ای، خاصه در پرتو مدعیات نویسنده‌ی این کتاب، به ذهن انتقال نمی‌دهد. «تسویه حساب با گذشته» تعبیری است که ضمن کاربرد در فارسی، مشکلات معادل‌های مزبور را ندارد. البته ممکن است کسی بگوید معادل «تسویه حساب» معنای مجازی «انتقام‌جویی» را نیز دارد و این اصلاً در این سیاق مناسب نیست و واقعاً رهن است. ابوالحسن نجفی در غلط‌نویسیم نوشته است که «تسویه حساب» در مقام مقایسه با «تصفیه حساب» معنای مجازی «هر نوع اقدام عملی برای انتقام‌جویی و کینه‌کشی» را ندارد. در فرهنگ فارسی غلامحسین صدری افشار و نسرتن حکمی هم فقط این تعریف برای آن ارائه شده است: «عمل یا فرایند ترازکردن حساب از راه پرداخت بدهی یا دریافت بستانکاری». در این فرهنگ، برای «تصفیه حساب با کسی» معنای مجازی مزبور نوشته شده است. البته حسن انوری در فرهنگ کنایات سخن خود «تسویه حساب» را به معنای «کسی را به سزای عمل خود رساندن» گرفته است. بنابراین با استناد به حرف نجفی و همچنین فرهنگ فارسی و به‌نوعی این برداشت از فرهنگ کنایات سخن که «تسویه حساب با کسی» معنای مجازی مزبور را دارد و نه «تسویه حساب با چیزی»، می‌توانیم به مستشکل پاسخ بگوییم. در هر صورت، ما معادل «تسویه حساب با گذشته» را ترجیح دادیم و خواننده نیز ملاحظه کند که با عنایت به نکات بالا، در این کتاب «تسویه حساب» را به هیچ وجه به معنای «انتقام‌جویی» نگیرد.

عدم تسویه حساب با گذشته‌ی تاریخی خود همان و احتمال^۱ تکرار تاریخ، مثلاً در قالب عقب‌گردی سیاسی، همان. نیم‌ن انتخاب‌شدن دونالد ترامپ را از همین منظر برمی‌رسد. به بیان خودش، «رویارونشدن ما با جنایات آمریکا نقشی محوری در دامن‌زدن به عواطفی داشت که منجر به انتخاب دونالد ترامپ شد.»

فکر نوشتن این کتاب زمانی در ذهن نیم‌ن پرواز کرد که به نظرش رسید آمریکایی‌ها و دیگران می‌توانند و باید «از تاریخ خشونت‌بار کشوری دیگر درس بگیرند و ببینند که چگونه با تاریخ خود کنار بیایند.»^۲ به نظر ما می‌توانیم یکی از آن «دیگران» مورد نظر نیم‌ن باشیم و بکوشیم در پرتو این کتاب خود را سؤال‌پیش کنیم و ببینیم نسبتی که اکنون با تاریخمان برقرار کرده‌ایم چه نوع نسبتی است و آیا در پرتو این نسبت اصلاً می‌توانیم آینده‌ای «غنی» برای خود متصور شویم یا نه.

لازم است به نکته‌ای درباره‌ی عنوان فرعی کتاب یعنی «Race and the Memory of Evil» اشاره کنیم. ابتدا خواستیم آن را همان «نژاد و خاطره‌ی شر» برگردانیم اما

۱. در اینجا «ضرورتی» حاکم نیست. امر تاریخی امری امکانی است، یعنی هم می‌توانست/می‌تواند رخ دهد و هم می‌توانست/می‌تواند رخ ندهد. خود نیم‌ن در این کتاب از «عقب‌گردی سیاسی» در آلمان معاصر، یعنی همین آلمانی که چندین سال است مشغول «تسویه حساب» با گذشته‌اش است، سخن می‌گوید: ظهور حزب راست‌گرای افراطی آ. اف. دی... به بیان خودش، «فرگانگنهایتس آتوفاربايتونگ نوعی مصنوعات می‌عیب و نقص در برابر نژادپرستی و ارتجاع تولید نمی‌کند.» اما درعین حال از «فرهنگ استقبال» هم سخن می‌گوید که «بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین جنبش اجتماعی آلمان از زمان جنگ» بود و در سال ۲۰۱۵ به استقبال پناهجویان رفت؛ آلمان «یک میلیون پناه‌جو» را پذیرا شد. افزون بر این، نیم‌ن می‌کوشد از نحوه‌ی واکنش متفاوت آلمانی‌ها نسبت به نژادپرستی‌ها، در مقایسه با ایالات متحده و بریتانیا، پرده دارد.

۲. در همین‌جا خواننده ممکن است بگوید تا جایی که من اطلاع دارم «هیچ دو تاریخی هیچ‌گاه کاملاً شبیه هم نیستند»، پس نویسنده با چه پشتوانه‌ی نظری و معرفتی‌ای کوشیده است یک تاریخ را الگو و سرمشق برای تاریخ دیگر معرفی کند؟ نیم‌ن در همان مقدمه این امر را تصدیق می‌کند و به همین دلیل می‌کوشد در فصل اول از «استفاده و سوءاستفاده از مقایسه‌ی تاریخی» سخن بگوید.

شایان ذکر است که به برخی مدعیات سوزان نیم‌ن در این کتاب ملاحظاتی انتقادی نیز وارد شده است. مثلاً توماس لاکر، نویسنده و تاریخ‌نگار آمریکایی، در مقاله‌ای در لاندن ریویو آف بوکز، در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۲۰، به کتاب نیم‌ن پرداخته است. از جمله ملاحظات او این است که نویسنده «تصویری آرمانی» از نحوه‌ی مواجهه‌ی آلمان با گذشته‌اش ترسیم می‌کند و افزون بر این، چنان‌که باید به تفاوت‌های ریز آلمان و آمریکا توجه نمی‌کند. لاکر در مقاله‌ی خود می‌کوشد با ذکر دلیل در تصویر مزبور خدشه ایجاد کند. البته نیم‌ن به این ملاحظات پاسخ داده که در همان وبگاه لاندن ریویو آف بوکز در دسترس است. همچنین آنا لوسیا آراوژو، نویسنده و استاد تاریخ در دانشگاه هاروارد، در یادداشتی در امریکن هیستوریکال ریویو در ماه اکتبر ۲۰۲۰ می‌نویسد که نویسنده به‌ندرت به کتاب‌های موجود درباره‌ی برده‌داری و نژادپرستی و برتری‌جویی سفیدپوستان در ایالات متحده توجه نشان داده و بیشتر به تجربیات شخصی خود تکیه کرده است. افزون بر این دو، ساموئل کلاوز هویکه در بوستون ریویو و آنا مک‌آلووی در گاردین نیز از زوایایی به طرح ملاحظات انتقادی پرداخته‌اند.

منصرف شدم، چرا که خواننده ممکن بود «نژاد» را همراه با «شر» بخواند و ماحصلش بشود «نژاد شر و خاطره‌ی شر». در نهایت با مشورت به این نتیجه رسیدم که با کمی جابه‌جایی و افزودن کلمه‌ی «مسئله» به «نژاد»، عنوان فرعی را بدین صورت برگردانم: «خاطره‌ی شر و مسئله‌ی نژاد». شایان ذکر است که در نسخه‌ی بریتانیایی کتاب که به دست نشر پنگوئن منتشر شده نیز در ابتدای عنوان فرعی کتاب کلمه‌ای افزوده شده است: «Confronting Race and the Memory of Evil».

پانویس‌ها همه از مترجم است و در نوشتن اکثر آن‌ها از فرهنگ‌های فارسی (فرهنگ فارسی غلامحسین صدری افشار و نسرين و نسترن کوکبی؛ فرهنگ دهخدا؛ فرهنگ فشرده سخن)، فرهنگ‌های انگلیسی (از جمله رندوم هاوس و مریام وبستر) و دانشنامه‌ی بریتانیکا استفاده شده است؛ در ارجاع به فرهنگ‌های فارسی معمولاً پانویس را با گیومه آغاز کرده و نقل قول مستقیم آورده‌ام، اما در ارجاع به فرهنگ‌های انگلیسی و دانشنامه بریتانیکا نقل به مضمون کرده‌ام. گاه از برخی وبگاه‌ها نیز استفاده کرده‌ام که به غیر از چند مورد از ذکر منبعشان صرف‌نظر کردم. دیگر موارد نیز ارجاع به کتاب یا مقاله است که منبعشان ذکر شده است.

دو دوست بسیار ارجمند این ترجمه را با دقت خواندند و با نظراتشان مرا یاری کردند که به مطلوب خود دست یابم. سعید گنج خانیلو متن ترجمه‌شده را با متن اصلی تطبیق داد و نکاتی را به من تذکر داد و روح‌الله بیات متن فارسی را خواند و ملاحظات را با من در میان نهاد. از ایشان سپاسگزارم. اگر کمی و کاستی‌ای در متن پیش رو باقی مانده است، به پای مترجم بنویسید که تمام توجه و دقت خود را چنان‌که باید به کار نبسته است.